

به نام خدا

جواد صمدی پور - دی ۱۳۹۵

درس پنجم



- \* صورتک به رو نداشت: نقاب به چهره نداشت؛ صمیمی بود.
- \* کارش، نگار نقشه قالی بود: رسم کردن، طراحی کردن
- \* در آن، دستی نازک داشت: در آن کار مهارت داشت.
- \* در پیچ و تابِ عرفانیِ اسلیمی، آدم چه کاره بود؟: در طرح‌های پُریچ و تابِ عرفانیِ اسلامی، به تصویر (پُرتره) انسان (یا جنبه مادی آن) توجهی نیست. **استفهام انکاری**
- \* سگ را روان گرتنه می‌ریخت: طراحی می‌کرد؛ (با خاکه زغال طراحی کردن یا از روی طرحی، نسخه‌برداری کردن) نسخه‌برداری می‌کرد
- \* در بیرنگِ اسب، حرفی به کارش بود: در پردازش و طراحی اسب، مشکل داشت (تسلط نداشت).
- \* مرا حدیثی از اسب‌پردازی معلم در یاد است: سخن
- \* معلم مشوَش بود: آشفته
- \* از درِ ناسازی صدا برداشت: مخالفت
- \* راه دستِ خودش هم نیست: تسلط ندارد
- \* هرگز جانوری جز از پهلوی نکشید: فقط از پهلو، تصویرپردازی و نقاشی می‌کرد (نه از روبه‌رو).
- \* خَلَفِ صدقِ نیاکانِ هنرورِ خود بود: جانشینِ راستینِ پیشینیانِ هنرمند خودش بود.
- \* دستِ معلم، از وَقَبِ حیوان، روان شد: فرورفتگی چشم
- \* صورت داد: نقاشی کرد.
- \* از یال و غارب، به زیر آمد: میان دو کتف
- \* گُرده را برآورد: بالای کمر را نقاشی کرد.
- \* دو دست را تا فراز کُله، نمایان ساخت: بالای برآمدگی‌های دست و پا
- \* گریزی رندانه زد که به سودِ اسب انجامید: گریزی زیرکانه زد که برای پایان دادنِ نقاشیِ اسب، سودمند بود.

\* از مخمصه رسته بود: در اصل به معنی بدبختی و غم بزرگ؛ در اینجا به معنی گرفتاری

\* زنگ نقاشی دلخواه و روان بود: واو عطف؛ بین کلمات هم‌نقش استفاده می‌شود.

\* زنگ نقاشی دلخواه بود و روان: واو ربط؛ بین جمله‌ها قرار می‌گیرد.

\* عالیہ خانم رو، نشان نمی‌داد: آفتابی نمی‌شد.

\* معیشتِ تنگ: درآمد کم

\* کمر بندِ خود را، تنگ‌تر بست: مصمم‌تر شد (کنایه دارد)

\* شستم خبردار شد: فهمیدم

\* چشم‌ها را بسته بودند؛ کوره‌ای تازه خاموش شده: استعاره از بدن نیما

جزوات و نمونه سوالات همه درسها در کانال @dahoomi10